



جمال شورهج (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ طادی (فیلمساز)

داود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (سنندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حائمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (یوبانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد ارتقائی (فیلمساز)

تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

تپریک! تپریک په شمالا

تپریک په خودم! تپریک په گهلا

سعید مستغانی

بخش صد و یک

صفر فرهادی از سوی استیتوی فیلم دوحه (وابسته به خاندان امیر قطر) که سرمایه‌گذار فیلم «فروشنده» هم بود، به عنوان استاد انتخاب شد و در ماه مارس ۲۰۱۷ در این مؤسسه به تدریس پرداخت. این هم یک موفقیت دیگر برای فیلم «فروشنده» به شمار آمد! فیلمساز ما برای اجرای تعهداتش نسبت به این مؤسسه قطری، برای آنها کلاس درس هم برپا کرد! این هم یکی دیگر از برکات سرمایه‌گذاری مؤسسه قطری یاد شده بودکه آنچنان پول خرج کرد تا نه تنها فیلم «فروشنده» بلکه هر ۶ فیلم دیگری را که این مؤسسه حمایت کرده بود، در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۶ موفق به دریافت جایزه شدند! با همین پول‌ها، فیلم «فروشنده» نامزد جایزه اسکار و گلدن گلوب و امثال آن نیز شد و اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان سال ۲۰۱۷ را نیز دریافت کرد!

وقتی پول‌های نفتی و بادآورده شیوخ مترجع وهایی باعث شدن میزبانی جام جهانی فوتبال را (علی‌رغم هیچ‌گونه سابقه مثبت در این رشته ورزشی حتی در سطح آسیا) به قطر واگذار کنند، وقتی همین پول‌ها را زیر پا له کرده و عنوان «خلیج‌فارس» را تغییر دهند، وقتی همین پول‌ها، گروه‌های تروریستی مخوفی مانند «داعش» و «النصره» را بر سر مردم منطقه نازل کرد و همه ارتش‌ها و نیروهای نظامی و سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشری غرب را هم وادار به حمایت پنهان و آشکار از آن کردند، دیگر امثال جوازی اسکار به قول معروف عددی نبودند تا نتوانند با این پول‌ها خرید و تقدیم جناب فیلمساز شبه روشنفکر شوند! و طرفه آنکه شبه روشنفکری امروز ما، هنوز امثال «ابوالحسن ایلچی» و «میرزا ملکم» را پدران معنوی خود خوانده و از آنان در نشریات خود تجلیل می‌کنند!!

دست سینماگران مستقل در جیب دولت!

در اواخر سال ۱۳۹۶، فهرست بلندبالای سینماگرانی که از بنیاد سینمایی فارابی و مؤسسه رسانه‌های تصویری پول دریافت کرده بودند، از سوی سازمان سینمایی انتشار یافت و واکنش‌های متعددی را در میان اهل هنر و سینما برانگیخت. بیشترین واکنش نسبت به فیلمسازانی بود که ادعای مستقل بودنشان گوش فلک را کر کرده بود. اگرچه پیش از این نیز بارها و بارها نسبت به وابستگی این دسته از سینماگران مدعی، به پول دولت مطالب و مقالاتی منتشر شد ولی همواره با انکار و تکذیب این حضرات مواجه می‌شدیم و متأسفانه برخی ساده‌لوحان نیز قسم‌های شداد و غلاظ آنها را باور می‌کردند.

تقریباً می‌توان گفت که براساس فهرست بنیاد سینمایی فارابی و مؤسسه رسانه‌های تصویری، همه سینماگران ایرانی اعم از آنها که ابایی از اعلام کمک‌های دولتی نداشته و ندارند و چه آنان که با پنهانکاری و عجب و غریب، خود را فیلمساز مستقل و بعضاً معترض اعلام کرده و سینماگران قبلی را شمامت نموده و مدام به سفارشی سازی و حکومتی بودن متهمشان کردند، از بودجه‌های دولت و مؤسسات حکومتی از یکصد میلیون تومان به بالا تا بودجه‌های دو سه میلیاردی بهره مند شدند.

از مهرشاد کارخانی و داریوش مهرجویی و سامان مقدم و مهدی کرم پور و کیانوش عیاری و علی مصفا گرفته تا پرویز شهبازی و سامان سالور و بهنام بهزادی و ناصر ضمیری و کیومرث پوراحمد و تهمنیه میلانی و رضا میرکریمی و آرش معیریان و حسین فرحبخش و هومن سیدی و علیرضا رئیسیان و محمد علی سجادی و بیژن میربایقری و سهیل بیرفی و آیدا پناهنده و علیرضا داوود نژاد و تا منبزه حکمت که برای ۳ فیلمش در آن سالها، در مجموع ۸۱۳ میلیون تومان از بودجه‌های دولتی استفاده کرد.

نکته جالب اینکه تهمنیه میلانی و همسرش محمد نیک بین (که معمولاً تهیه‌کننده فیلم‌هایش است) برای ۳–۴ فیلم خود، حتی فیلم بدون مجوزش «ملی و هزار هر نفرته اش»، از مؤسسات دولتی بودجه دریافت داشتند.

محسن امیریوسفی سازنده فیلم «اشغال‌های دوست داشتنی» و «خواب تلخ» که هر دو فیلم سالها مجوز نمایش نداشتند (فیلم «خواب تلخ» هرگز به نمایش درنیامد)، در مجموع حدود یک میلیارد و ششصد میلیون تومان بودجه دولتی دریافت کرد، درحالی که برای فیلم «خواب تلخ»، کمترین هزینه را در حد یک مسئول کفن و دفن گورستان خمینی شهر اصفهان خرج کرده بود و فیلم «اشغال‌های دوست داشتنی» نیز به جز چند بازیگر، هزینه چندنان هنگفتی دربر نداشت.

علیرضا داوود نژاد و حسین فرحبخش (که همیشه مدعی بوده و هست که دستش در جیب مبارک است) فقط مابین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶، هر یک بالغ بر یک میلیارد تومان بودجه دولتی دریافت داشته بودند. در حالی که هر ۳ فیلم داوود نژاد در آن سالها یعنی «کلاس هنریشگی» و «مصائب شیرین ۲» و «مرم» و تصویرری پول دریافت کرد، در حالی که اغلب فیلم‌های فابیملی ساخته و با کمترین هزینه آنها را به پایان برده شدند. جواد نوروز بیگی که در همین ۶ سال از دهه ۹۰ در میدان تهیه کنندگی فعال شد، برای فیلم‌های «یک سطر واقعیت» (علی وزیریان)، «خرس» (خسرو معصومی)، «عترافات ذهن خطرناک من» (هومن سیدی)، «سوگ» (مرتضی فرشپاف)، «من و ربابا» (فریدون حسن پور)، «مروارید» (اسماعیل پور سعید)، «پوده‌شده» (بیژن میربایقری)و «جاودانگی» (مهدی فرد قادری) حدود ۳ میلیارد تومان از بنیاد فارابی و مؤسسه رسانه‌ها، تصویری پول دریافت کرد، در حالی که اغلب فیلم‌های تولیدیش‌اش یا مثل فیلم «خرس» هیچ‌گاه به نمایش درنیامدند یا همچون «مروارید» (سیروس حسن پور) اکران محدودی داشت و یا مانند «عترافات ذهن خطرناک من» (هومن سیدی) و «یک سطر واقعیت» (علی وزیریان) و… علاوه بر استفاده از پروداکشن کم‌هزینه، از کم فروش ترین فیلم‌های سال هم محسوب شدند.

حتی آنان که در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ با بودجه بنیاد فارابی و بنیاد مستضعفان و سایر سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و حکومتی فیلم‌های خود را به تولید رسانده بودند مانند محسن شایانفر و حسین فرحبخش و سید محمد قاضی و هوشنگ نورالهی و… بازم با نهایت سعه صدر!! با دریافت مبالغ چند برابر هزینه تولید آن فیلم، رایت و حقوق فیلم خود را به بنیاد سینمایی فارابی (یعنی از جمله همان ارگان‌هایی که اساساً بودجه فیلمشان را فراهم کرده بود) یا مؤسسه رسانه‌های تصویری، چند برابر هزینه تولید آن فیلم، فروختند. در واقع محصول سینمایی که اصلاً به آنها تقویت نداشت و با پول بیت‌المال ساخته شده بود را دوباره به همان نهادی که بودجه‌اش را پرداخته بود، فروختند!!

نمک خوردن و نمکدان را فورت دادن!

باید ذکر نمود در کشورهایی مانند ایران که صنعت سینما هنوز به حدی از رشد برای خودکفا شدن نرسیده، کمک‌های دولت و نهادهایی مانند آن‌خالی از اشکال بوده و حتی در مواردی لازم می‌نماید. البته بایستی با نظارت و دقت بیشتری صورت پذیرد. اما اینکه برخی سینماگران کمک‌های هنگفت مالی دولت را از کیسه ملت دریافت کرده و بر ضد خواست و عقائد و باورهای همان ملت حرکت کرده و فیلم بسازند و سپس همه چیز را انکار کرده ادعای مستقل بودن هم داشته باشند، حکایت نمک خوردن و نمکدان شکستن است. مثلاً برای ساخت فیلمی مثل «اشغال‌های دوست داشتنی» که در مدح و تجلیل از فتنه ضد ملی پس از انتخابات سال ۸۸ ساخته شد، حدود ۷۰۰ میلیون تومان بنیاد سینمایی فارابی و مبلغ ۵۵۰ میلیون تومان هم مؤسسه رسانه‌های تصویری هزینه کردند. یعنی در مجموع سازندگان این فیلم یک میلیارد و دوست و پنجاه میلیون تومان از بیت‌المال پول دریافت نمودند. فیلمی که سال‌ها در محاق توقیف بود و سال‌ها به دوره‌های مختلف جشنواره فیلم فجر، ارائه شد، اما مجوز نمایش دریافت نمی‌کرد تا اینکه بعد از پاره‌ای جرح و تعدیلات، بدون سرو صدا و به صورت چراغ خاموش همزمان با جشنواره سی و هفتم فیلم فجر، در تعدادی از سینماها به نمایش درآمد و به دلیل ضعف فراوان، با استقبال چندانی هم مواجه نگردید!

همچنین سازنده فیلم «عصبانی نیستم» (فیلمی در حمایت از فتنه‌گران که مدت‌ها مجوز نمایش نداشت)، ۵۰۰ میلیون تومان از دو مؤسسه دولتی یادشده، دریافت کرد و یک تولیدکننده که تهیه تعداد متنابهی آثار مبتذل در کارنامه خود دارد و همواره مدعی بوده که دست در جیب مبارک کرده، برای ساخت همان فیلم مبتذل حدود یک میلیارد تومان از این دو مؤسسه بود دریافت کرد اگرچه اخبار غیر رسمی به نقل از عوامل مؤثر سابق بنیاد فارابی حکایت از آن دارد که وی تنها برای ساخت فیلم مبتذل «خصوصی» که به دلیل ابتذال بیش از حد از پرده سینماها پابین کشیده شد، مبلغی حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان از بنیاد سینمایی فارابی دریافت نمود.

اما نکته بامزته‌تر به یکی دیگر از مدعیان سینمایی مستقل بازمی‌گردد. او علاوهبر حدود یک میلیارد و نیم میلیون تومان که بابت برخی فیلم‌هایش گرفت، برای فیلمی به نام «لطفاً بدون گناه» رقم ۴۰۰ میلیون تومان از بنیاد فارابی پول دریافت کرد، در حالی که هیچ نشانی از تولید و ساخت فیلم یاد شده وجود ندارد!

و برای فیلم دیگری به نام «مردی بدون سایه» که در جشنواره سی و هفتم فیلم فجر نمایش داده شد، نیز ۵۱۰ میلیون تومان دریافت نمود که علی‌رغم صدور پروانه ساخت، یک سال و اندی برای هزینه آن و ساخت فیلم، تاخیر داشت! در واقع این به اصطلاح سینماگر مستقل روی دست همه رفقای مستقلش زد و برای فیلم‌های ساخته هم بودجه گرفت!

خبر خوبی برای شبکه نمایش خانگی در راه

است، عرصه وی از دی در سال جاری دچار افت و افول آشکار شده است و هم محتوا و کیفیت آثار نزول کرده (خشونت، ابتذال و بی‌بسیتی با مسائل روز سیاسی و اجتماعی و جهانی در سریال‌های یک سال اخیر، رنج آور است) و هم میزان تماشایگران و دنبال کنندگان سریال‌ها نسبت به دو سه سال قبل کاهش محسوسی یافته است. اما گرایش به منابع مکتوب، ازجمله رمان‌های پرخواننده و ماندگار در تاریخ ادبیات کشورمان، می‌تواند زمینه‌ساز تغییر و احیاء موزارت آثار قابل قبول به شبکه نمایش خانگی را فراهم کند. کارشناسان همواره تأکید کرده‌اند که بزرگ‌ترین مشکل در آثار سینمایی و همچنین سریال‌های ما، فیلمنامه است. یعنی روایت‌هایی به تصویر کشیده می‌شوند که ارزش دراماتیک

کتاب‌ها و اقتباس از آثار ادبی است.

اتفاق خوبی که در انتظار شبکه نمایش خانگی است، تولید دو سریال اقتباسی است. این دو سریال، با اقتباس از دو رمان مهم، پرخواننده و جریان‌ساز ادبیات فارسی معاصر است. «سووشون» رمانی از مرحومه سمین دانشور یکی از رمان‌هایی است که فارغ از برخی ایرادات محتوایی، اما به‌طور کلی یک سند ادبی درباره واقعیات دوره پهلوی و دیکتاتوری رضاشاه و محمدرضاشاه و بلاйایی است که اشغالگران بر سر مردم می‌آوردند. طی یک دهه اخیر به موازات کار جاعلان تاریخ برای سفیدنمایی و تطهیر دوران پهلوی، هنرمندان و رسانه‌های مسا در این‌س زمینه کسم کاری کرده‌اند. همان جریان‌هایی که دوره پهلوی ایران را اشغال و علیه ملت ایران جنایت و کودتا و سمرقت

آثار اقتباسی در راه شبکه نمایش خانگی

سووشون و بامداد خمار زخم جبران را جبران می‌کنند؟

مردسالارانه است. امید است که سریال اقتباسی

از ایسن رمان هم طوری ساخته شود که با خوانشی بروز و مطابق نیازهای نوین جامعه، صدای رسانه انگلیسی را درآورد. گفتنی است، رمان «بامداد خمار» نوشته فتانه حاج سید جوادی اولین بار در سال ۱۳۲۴ منتشر شد و طی کمتر از دو ماه بیش از یکصد و پنجاه هزار جلد فروش کرد. رفتن سراغ آثار پرفروش و اقتباس از آنها یک تمهید برای سوزه یابی و جلب توجه و مخاطب یابی است. اخیراً نیز درهالیوود با اقتباس از رمان مشهور «هد سال تنهایی» یک سریال تولید شده که به‌واسطه بهره‌برداری از این رمان پرخواننده، این سریال هم در سطح جهان پربیننده شده است.

با وجود انتقاداتی که به رمان‌های سووشون و بامداد خمار وارد است و نمی‌توان آنها را «رمان تراز» معرفی کرد، اما اگر در اقتباس و بازتولید تصویری آنها مدیریت کیفی و محتوایی صورت



می‌کردند، امروز با رسانه مشغول تطهیر پهلوی‌ها هستند. در این وضعیت، کار رسانه‌ای درباره دوره پهلوی اهمیت می‌یابد و چه منبعی بهتر



هالیوود

زیر ذره‌بین

نگاهی به فیلم «مریم»

تغییر مقدسات با انحرافات روز

فاطمه قاسم آبادی

می‌آورد چون طرفدار ماست، به‌پذیرفتیم).

به خاطر شبکه تهیه‌کننده این فیلم که منتقلیکس است، حضرت جبرئیل ماجرا یک سیاه پوست است که ظاهر و هیبت ترسناکی دارد و سر تا پا لباس‌های آبی پوشیده است!

با توجه به نماد مردی آبی یا موجود آبی پویش درهالیوود، این نماد برای اجته به کار می‌رود و پوشاندن چنین لباسی بر تن یک فرشته‌مقرب الهی، به نوعی تمسخر اعتقادات است. از طرف دیگر در این ماجرا حضرت جبرئیل رسماً به مردم کمک می‌کند تا به گناه بیفتند



پوشش موهایشان در مقابل خاخام‌ها باشند، آن هم در آن دوره، جالب توجه است…

در صورتی که بخوایم کلی‌بگوییم، سازنده با دیدگاه تخیلی‌اش در مورد آن زمان، تصویری خلق کرده که به هیچ وجه قابل قبول نیست.

واقعیت این است که در گذشته بین یهودیان رسم بود که زنان به شدت روی حجاب و حریم خود حساس باشند و حتی شنبیدن صدای زن می‌گنگند و به انسان‌ها خط می‌دهند.

حجاب و حیا حذف می‌شود

در فیلم مریم، مخاطبین از همان ابتدای ماجرا می‌بینند که زنان یبی اسرائیلی خیلی روی حجاب حساس نیستند و لباس‌هایی

مردان نامحرم صحبت کنند؟

مسئله حجاب هنوز هم بیسن یهودیان مذهبی، بسیار مهم است تا جایی که همین حالا هم زنان‌شان با پوشش‌هایی مانند چادر و کاملاً پوشیده در اجتماع ظاهر می‌شوند.

از طرف دیگر طبق منابع اسلامی، پدر حضرت مریم، قبل از تولد ایشان، را در دوران خوردسالی‌شان فوت می‌کنند و بعد از آن

قضیه، بحث نکالت حضرت مریم پیش می‌آید که در مجادله‌های حساس، بنا بر خواست خدا، نکالت این دختر خاص، به حضرت زکریا(ع) می‌رسد.

در فیلم ما هیچ اثر خاصی از این پیامبر الهی نیست. در قسمتی از پسر حضرت زکریا یا همان حضرت یحیی(ع) نام برده می‌شود ولی خود حضرت زکریا وجود خارجی ندارد!

شاید حذف شخصیت حضرت زکریا در این فیلم، به این دلیل بود که در صورت بودن او و گنجاندنش در داستان، سازنده نمی‌توانست ماجرای تخیلی پدر حضرت مریم را که از دست دخترش دلخور و سرخورده است، در داستان بگنجانند.

جواب غلط به سؤال درست

در حال حاضر به همان نسبت که فساد و پشت‌با ی‌زند به دین و مقدسات رواج پیدا کرده است، گرایش عده‌ای از مردم هم به سمت دین و مذهب زیاد شده است.

این مسئله در کشورهای غربی بیشتر نمود دارد چرا که از خیلی نظرها، آن‌ها ته مسیری مریم مانند یک دختر معمولی و بدون هیچ مقدسات خاصی به تصویر کشیده می‌شود.

در این فیلم بر خلاف اعتقاد کاتولیک‌ها، ازتدوکن‌ها و مسلمانان، حضرت مریم دختری سطحی و سر به هوا به تصویر کشیده می‌شود که به سبک فیلم‌های هندی، در حال شستن رخت‌ها کنار جوی آب، با پسری ملاقات می‌کند و به راحتی با او خوش و بش می‌کند!

بعد آن پسر، در محیط کوچکی مثل اورشلیم آن زمان، دختر خاص مانند حضرت مریم را نمی‌شناسد و فقط بر حسب اینکه از او خوشش آمده، می‌آید خانه پدر دختر را پیدا می‌کند و بلافاصله بدش هم آن‌ها نامزد می‌شوند!

چند دهه قبل، فیلم «مریم مقدس» ساخته «شهریار بحرانی» در سطح بین‌الملل توانست، موفقیت‌های بسیار زیادی به دست بیاورد. فقط حیف که در مورد آثار فرهنگی، مداومت در تولید و مخصوصاً تولید انبوه و با کیفیت، برای سیر آب کردن مخاطبین، نقش بسیار زیادی دارد و تولید یک یا چند اثر نمی‌تواند در گذر زمان، تاثیر زیادی بگذارد.

به همین دلیل هم هالیوود مدام در حال ساختن آثاری مانند فیلم مریم است که با هزینه‌های ساخت پابین، آن شکلی که می‌خواهد انسان‌های مقدس را به خورد مخاطبینش بدهد و در این تولیدات هم روی واقعی چنین انسان‌هایی را تا جایی که می‌تواند تغییر می‌دهد و مخاطبین را از واقعیت آن‌ها دور می‌کند.

صفحه ۷

دوشنبه ۲۴ دی ۱۴۰۳

۱۲ رجب ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۷۷۱